

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۲

نقش کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب اسناد جهانی حقوق بشر

محمد جواد جاوید^{۱*}

یاسر مکرمی قرطاول^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

چه میزان مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد مرتبط با آن بر اصول و ارزشهای انسانی موجود در فرهنگ و تمدن اسلامی مبتنی است؟ سؤال حاضر از مهم‌ترین پرسشهای محققان حقوق بشری معاصر است. برای بسیاری، جواب کاملاً در قالب یک مفروض مشخص است: نه فرهنگ و تمدن اسلامی و نه اندیشمندان و دولتمردان مسلمان هیچگاه نقشی مؤثر در تدوین و تصویب اسناد حقوق بشری به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر نداشته‌اند؛ بنابراین شایع است که در فرایند طرح و تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان، مصر، یمن، عراق و ... نقشهایی را

univiran@yahoo.com

^{۱*} - نویسنده مسئول:

ایفا کرده‌اند ولی به نظر بسیاری این نقش انفعالی بوده است. هرچند به تدریج در روند تصویب میثاقین رفته رفته کشورهای اسلامی با بازیابی هویت واقعی خود توانستند در برخی مواد آن اعمال نفوذ کرده و برخی مواد اعلامیه را که عده‌ای از کشورهای قصد وارد ساختن آن را در میثاقین داشتند، تعدیل و مواردی را نیز حذف کنند؛ اما این به معنای جهانشمول شدن حقوق بشر نیست؛ چراکه بر بنیان فرهنگی فراگیر بنا نشده است. از این منظر فرضیه نوشتار حاضر آنست که حقوق بشر معاصر مبتنی بر اعلامیه و میثاقین، کمترین اثر را از تمدن و فرهنگ انسانی اسلام پذیرفته و جمعیت مسلمانان جهان در کنار عموم جامعه شرقی، آفریقایی و آمریکای لاتین به سهو یا به عمد از بازیگری مؤثر در میدان طراحی غربی غایب بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کشور اسلامی، کمیسیون حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

مقدمه

مبحث حقوق بشر در اسلام در جهان حاضر یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان بسیاری در مورد آن قلمفرسایی نموده و آراء و نظرات متفاوت و گاه متعارض، در این خصوص مکتوب گردیده است. در این بین از زمان شروع نگارش اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و سایر اسناد حقوق بشری نقش، مواضع و دیدگاه‌های کشورهای اسلامی شاید بیشتر و پیشتر مورد مذاقه بوده است. عده‌ای از اندیشمندان به خصوص اندیشمندان غربی اعتقاد دارند که کشورهای مسلمان در روند تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین نقش فعالی را ایفا نموده و عده‌ای نیز بر عدم ایفای نقش کشورهای اسلامی در این زمینه معتقدند. در این میان برخی نیز به ایفای نقش کم رنگ این کشورها در روند شکلگیری این اسناد مهم حقوق بشری اعتقاد دارند. به نظر میرسد نظریه‌های مشارکت فعال و عدم مشارکت راه افراط و تفریط را پیموده و با اندکی تامل و مراجعه به اسناد موجود در این زمینه قابل تردید و رد میباشند. ایفای نقش کم رنگ را نیز در این تحقیق اینطور تصحیح نموده و بیان جدیدی را عنوان خواهیم نمود و آن روند رو به رشد میزان مشارکت و تاثیرگذاری کشورهای اسلامی در زایش اکثریت اسناد حقوق بشری و نه در همه آنها از سال ۱۹۴۸ میلادی و پس از تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و در سال ۱۹۶۶ به دنبال تصویب میثاقین بوده است.

در اوان شکلگیری اسناد حقوق بشری فعالیت‌های نمایندگان کشورهای عربستان و مصر و یمن و عراق و در سه دهه اخیر کشورهای نظیر ایران، ترکیه، مالزی و ... نمونه‌های از این فعالیت‌های رو به رشد میباشند. اما نباید از نظر دور داشت که در برخی از اسناد این همکاریها و مشارکت در بعضی مصادیق با توجه به مغایرت آنها با آموزه‌های اسلامی با حق شرط‌هایی کلی و یا کناره‌گیری کشورهای اسلامی همراه بوده، که این دغدغه در حوزه جهانشمولی و نظریه نسبیت فرهنگی حقوق بشر قابل بحث و بررسی است. مقاله حاضر در ابتدا به اختصار به تاریخچه و نحوه شکلگیری اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین پرداخته و در ادامه نقش و مواضع دول اسلامی را در تدوین و تصویب این اسناد مورد بررسی قرار میدهد.

۱. تحلیل تاریخی از حقوق بشر معاصر

شاید دوره‌ای نبوده است که حقوق بشر نیاز به تعریف دقیق باشد. اما از زمان توسعه جوامع بشری این فهم مشترک برای اجرایی شدن آن کفایت نمی نمود. از این منظر نقش دولت‌ها بیش از سایر دورانها مهم تلقی می‌گردید. در اینجا این مهم را در گذر تاریخ می‌خوانیم.

۱-۱. دولت‌ها و حقوق بشر

اندیشه حمایت از انسان در برابر انسانهای دیگر صرفاً به دوران معاصر تعلق نداشته و در مقاطع مختلف تاریخی حمایت‌هایی از انسان در مقابل تجاوز و تعدی به حقوقشان صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین این قوانین می‌توان به قوانین حمورابی پادشاه بزرگ بابل و منشور کوروش کبیر امپراطور ایران‌زمین در قبل از میلاد مسیح و نیز پیمان‌نامه یا منشور مدینه که بعد از ورود پیامبر عظیم‌الشان اسلام به یثرب میان مسلمانان و یهودیان آن شهر که معروف به مدینه‌النبی شد، اشاره کرد که، همگی نمونه‌هایی از اسناد حمایتی از نوع بشر هستند. در قرن هجدهم نیز پس از استقلال آمریکا از انگلستان و نیز انقلاب فرانسه اعلامیه‌های حقوقی مهمی در حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی صادر شد که بعدها الهام‌بخش تدوین اسنادی چون اعلامیه حقوق بشر گردیدند؛ ولی کوشش برای نگاشتن اسناد حقوق بشری به اشکال کنونی با حضور دولت‌های با حاکمیت‌های مساوی سابقه‌ای چندان طولانی ندارد. البته واقعیت این است که سیر تدوین و تحولات گوناگون مربوط به قانون حقوق بشر، در دوران جدید، انسجام، و تکامل بیشتری یافته است که با توجه به اوضاع و احوال روزگار جدید و شرایط خاص آن، این قوانین سمت و سوی خاصی به خود گرفته‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت قوانین حقوق بشری مربوط به دوره‌های گذشته، بیشتر در درون یک قلمرو خاص ارائه می‌شد و معمولاً حالت «خصوصی‌تری به خود می‌گرفت؛ اما در قوانین مربوط به حقوق بشر که در دوره جدید سر برآورد، این امر «عمومی‌تر شد و از مرزهای یک کشور و منطقه گذشت. به طوری که می‌توان گفت نخستین مقررات و ضوابط بین‌المللی در دفاع از حقوق بشر، برای دفاع از خارجی‌ان در برابر آزار مقامات محلی پایه‌گذاری شد... پس از جنگ جهانی اول، سلسله‌ای از پیمان‌ها میان دولت‌های اروپایی بسته شد که چندین کشور اروپایی را در مورد حمایت از اقلیت‌های نژادی، دینی و ملی پایبند می‌کرد و جامعه ملل بر اجرای این

تعهد‌ها نظارت داشت (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

۲-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

در اواخر جنگ جهانی دوم کشورهای درگیر جنگ (متفقین) در کنفرانسهای مختلفی که ترتیب دادند به فکر تأسیس سازمانی جدید برای جایگزینی جامعه ملل، با وظایفی جدید و بعضاً دگرگون شده افتادند. دغدغه اصلی این سازمان در نظر این قدرتها حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و در حله بعدی حمایت از حقوق بشر، کرامت انسانی و آزادیهای اساسی انسان بود. در کنفرانس ۱۹۴۵ سانفرانسیسکو، که در جریان آن سازمان ملل متحد ایجاد شد، حدود ۴۰ سازمان غیردولتی به نمایندگی از زنان، اتحادیه‌های صنفی و کارگری، سازمانهای قومی و گروههای مذهبی با نمایندگان دولتها، بیشتر از کشورهای کوچکتر، متحد شدند و برای استفاده از زبانی صریح‌تر و دقیق‌تر از آنچه به وسیله کشورهای دیگر پیشنهاد شده بود، درباره حقوق بشر فشار آوردند. تلاش قاطعانه آنان منجر به گنجاندن مفادی درباره رعایت و اجرای حقوق بشر در منشور ملل متحد شد و قانونگذاری بین‌المللی دوره پس از ۱۹۴۵ را به وجود آورد (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۸: ۲۲۷). علی‌رغم تلاش برخی کشورها مانند کشورهای آمریکای لاتین که خواستار گنجاندن مواد و الزامات حقوق بشری و توجه بیشتر بدان بودند، لیکن با کارشکنیهای کشورهای چپ‌گرا، شوروی، فرانسه و انگلستان به خاطر برخی مسائل سیاسی و داخلی و اینکه نمی‌خواستند تن به الزاماتی دهند که ممکن است در آینده دامان آنها را نیز بگیرد، تنها در هفت ماده منشور و نیز مقدمه، به حقوق بشر اشاراتی شد؛ اگرچه این تعداد اشاره بسیار کم و ناچیز بوده؛ ولی همین مواد اندک سرآغازی برای پایه‌گذاری و ایجاد کمیسیون حقوق بشر و سپس تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ و میثاقین گردید. طبق ماده ۶۸ منشور ملل متحد، شورای اقتصادی و اجتماعی^۲ که جزء ارکان اصلی سازمان ملل است، موظف بود کمیسیونی برای اشاعه حقوق بشر تشکیل دهد، از این‌رو در اوایل (۱۹۴۶) کمیسیونی به نام «کمیسیون حقوق بشر» تشکیل شد و وظیفه بزرگ و تاریخی خود را که عبارت از جمع‌آوری اسناد و تدوین خواستها و آمال مردم

1. UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS (UDHR)

2. Ecosoc

جهان، در زمینه حقوق بشر و تقدیم آن به مجمع عمومی سازمان، برای تصویب بود، آغاز کرد (قربانی، ۱۳۴۹: ۱۰۳). کمیسیون حقوق بشر از همان آغاز از جمله عهده‌دار این وظیفه می‌شود که پیشنهادهای و توصیه‌هایی برای اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر عرضه کند. شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد نخستین بار در فوریه (۱۹۴۶) تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت که مأموریت خود را در مورد حقوق بشر با ایجاد نهادی آغاز کند که در ابتدا نام نسبتاً نامناسب «کمیسیون هسته‌ای درباره حقوق بشر» را برای آن برگزید. این کمیسیون هسته‌ای یا مرکزی مسئولیت انجام دادن بررسیها و ارائه پیشنهادهایی را برای اعلامیه بین‌المللی حقوق عهده‌دار شد. کمیسیون مرکزی یا همان کمیسیون هسته‌ای، در آوریل مه ۱۹۴۶ تشکیل شد. اعضای این کمیسیون ۹ نفر بودند که شورای اقتصادی و اجتماعی ملل آنان را با توجه به صلاحیت‌های شخصی‌شان برگزیده بود و نماینده کشورهایشان محسوب نمی‌شدند. خانم النور ف.د. روزولت^۱ (ایالات متحده آمریکا) به ریاست کمیسیون، آقای رنه کاسن (فرانسه)^۲ برای معاونت و آقای ک.س. نئوگی (هندوستان) برای گزارشگری کمیسیون برگزیده شدند. اساس کار این کمیسیون، ایجاد کمیسیون نهایی، تعیین وظایف و شیوه عملکرد آن بود و یگانه گزارش خود را در اختیار شورای اقتصادی و اجتماعی گذاشت. این شورا نیز در ژوئن ۱۹۴۶ (در دومین اجلاس خود) در واکنش به همین گزارش هجده دولت عضو سازمان را برگزید که در کمیسیون نماینده داشته باشند. شورای اقتصادی و اجتماعی در سومین اجلاس خود که از ۱۱ سپتامبر تا ۱۰ دسامبر ۱۹۴۶ تشکیل شد، اعضای اصلی این کمیسیون را انتخاب کرد. کمیسیون حقوق بشر نخستین اجلاس خود را با شرکت تمام اعضا در ژانویه و فوریه ۱۹۴۷ برگزار کرد. اعضای این کمیسیون با آنکه برای تامین مشارکت متعادل افراد با صلاحیت، پس از مشورت فنی با دبیر کل سازمان ملل متحد برگزیده شدند، نمایندگانی بودند که از حکومت‌هایشان^۳ رهنمود می‌گرفتند (گلن جانسون، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۷).

۱. النور روزولت (۱۸۸۴-۱۹۶۲) همسر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، فرانکلین روزولت و اولین رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بود. النور روزولت چندان فعالیت سیاسی نداشته و یک فرد دانشگاهی محسوب نمی‌شد؛ ولی از خصوصیات مهم و بارز وی تلاش و خستگی‌ناپذیری فراوان او بود که توانست در دور اول ریاست کمیسیون با مهارت هر چه تمام‌تر و با ایجاد هم‌گرایی و هم‌فکری بین اعضای کمیسیون اعلامیه حقوق بشر را به منصفه ظهور برساند.

2. René Cassin

۳. نخست قرار بر این بود که اعضای کمیسیون حقوق بشر صرفاً براساس صلاحیت شخصی و تقسیم‌بندی جغرافیایی انتخاب گردند؛ ولیکن این امر مورد قبول برخی کشورها مانند آمریکا قرار نگرفت و استدلال آنها این

درواقع چهار عضو برجسته کمیسیون حقوق بشر: خانم النور روزولت^۱ (ایالات متحده) رئیس کمیسیون، آقای پ.س. شانگ^۲ (چین) معاون، آقای چارلز مالک^۳ از لبنان به عنوان گزارشگر و آقای رنه کاسن^۴ (فرانسه) شخصیت‌های اصلی آن بودند. و جون پیترز همفری^۵ حقوقدان بزرگ کانادایی و مدیر بخش حقوق بشر دبیرخانه سازمان ملل نقشی فراتر از وظایف عادی یک مأمور سازمان ملل را بر عهده داشت. گروهی از نمایندگان سازمانهای غیرحکومتی نیز در عرصه حقوق بشر بسیار باصلاحیت و فعال بودند، نقش مشوق، راهنما و مشاور اعضای اصلی کمیسیون را بر عهده داشتند. (همان، ۲۹).

بود که فقط نمایندگان رسمی حکومتها می‌توانند اجرای توصیه‌ها را تضمین کنند و حسب این استدلال اعضای کمیسیون درواقع نمایندگان دولتها هستند.

1. Eleanor Roosevelt

۲. چانگ پنگ چانگ (۱۹۲۱-۱۹۵۷) از چین معاونت کمیسیون حقوق بشر را بر عهده داشت. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در آمریکا گذرانده و استاد فلسفه دانشگاه بود. اساساً به علت نوع پرورش وی که متأثر از فرهنگ غرب بود، این سخت‌نواست چندان در تأثیرپذیری اعلامیه از فرهنگهای شرقی نقش به‌سزایی داشته باشد؛ گرچه گاهی بحثهایی در نشستهای خصوصی بین اعضای کمیسیون در خصوص آشنایی ایشان با فلسفه شرق و کنفیوس داشت.

۳. Charles Nalk: چارلز مالک (۱۹۰۶-۱۹۸۷) از اهالی لبنان و از مسیحیان مارونی این کشور بود. او دارای دکترای فلسفه از دانشگاههای آمریکا و استاد دانشگاه بود و در سال ۱۹۵۱ م. پس از خانم روزولت به ریاست کمیسیون حقوق بشر رسید و بعدها به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب شد. در فاصله سالهای (۱۹۵۶-۱۹۵۸) وزارت خارجه لبنان را نیز بر عهده داشت. مالک به علت برخی گرایشات خاص در روند تصویب اعلامیه چندان مورد خوشایند مسلمانان نبود که در بحثهای آتی به این موضوع اشاره خواهد شد. وی پس از خانم روزولت به مقام ریاست کمیسیون حقوق بشر رسید. مالک از طرفداران نظریه حقوق طبیعی بوده و سعی بر این داشت تا مبانی اعلامیه بر مبنای این حقوق تشکیل گردد که در این راه موفقیت چندانی بدست نیاورد. در کتاب مجموعه مقالات که به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی به چاپ رسیده و در مقاله «چگونگی تصویب و پذیرش معاهدات حقوق بشر توسط کشورهای اسلام با توجه به احکام شریعت» از ایشان یاد شده است؛ اما به نظر می‌رسد بیشتر از چارلز مالک به عنوان یکی از مدافعان نظریان مسلمانان یاد شده است، در حالی که براساس اسناد موجود، بحث آزادی تغییر مذهب در ماده ۱۸ اعلامیه که مورد چالش مسلمانان بود توسط وی مطرح گردید؛ لذا مالک چندان مورد خوشایند مسلمانان نبود. مورد دیگر اینکه برخی از نویسندگان غربی به تصور اینکه اسم وی مالک بود او را به عنوان یک مسلمان قلمداد می‌کردند در حالی که وی یک مسیحی مارونی با اصالت لبنانی بود. به هر حال به یک اصل، اقلیتهای دینی جوامع اسلامی همواره راغب به حکومتی سکولار و نیز دینی آزاد بوده‌اند و این رویه از مالک بی‌دلیل نیست.

۴. رنه ساموئل کاسن (۱۸۸۷-۱۹۷۶): دارای تحصیلات حقوقی و اقتصادی و حقوقدانی برجسته به شمار می‌رفت. وی اهل فرانسه بوده و در سال ۱۹۶۸ میلادی به خاطر برخی تلاشهایش در زمینه ارتقاء صلح موفق به اخذ جایزه صلح نوبل گردید. وی از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر و از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ رئیس این کمیسیون بود. پیش‌نویس اولیه اعلامیه حقوق بشر را به تعبیری آقای کاسن نوشته بوده و یکی از اشخاص برجسته کمیسیون در تدوین حقوق بشر به شمار می‌رفت.

۵. در دبیرخانه سازمان ملل متحد مسئول اصلی کار کمیسیون حقوق بشر، John Peters Humphrey، جان پ. هامفری، و مدیر بخش حقوق بشر در قسمت امور اجتماعی بود. او اهل کانادا، حقوقدانی بین‌المللی، مردی اهل عمل و درعین حال، در مورد حقوق بشر آرمانگرایی پرشور بود. او سئولیت سنگین گردآوری و تحلیل مجموعه اسناد ضروری برای کمیسیون حقوق بشر را برعهده داشت.

۳-۱. تشکیل کارگروه تدوین

اعضای کمیسیون حقوق بشر تحت ریاست بانو روزولت در طی جلسات و مذاکرات متعدد و نیز تبادل نظر با برخی سازمانهای غیردولتی و مطالعه نظرات ارسالی توسط دولتها و همچنین با نگاهی به اسناد حقوق بشری پیشین مانند اعلامیه فرانسوی حقوق بشر و شهروند، منشور حقوق شهروندان آمریکایی و ... در خصوص مقوله حقوق بشر سه نوع رویکرد یا برخورد را مورد توجه قرار دادند:

۱. برخورد اول عبارت بود از اعلامیه صرف هدفها یا هنجارهایی که فاقد صراحت و مقام و اهمیت مقررات قانونی است و به عنوان موضع گیریهایی مجموع جامعه ملل از نیرویی اخلاقی برخوردار خواهد بود.

۲. برخورد دوم مبتنی بود بر نگارش یک یا چند معاهده که براساس حقوق بین‌المللی، در حکم قراردادهای قانونی باشند و در نتیجه دولتهای امضا کننده را متعهد سازند.

۳. برخورد سوم بر تمرکز روی مسئله تدابیر عملی و تعیین ساخت کارهای بین‌المللی محافظت از حقوق بشر مبتنی بود.

کمیسیون در واقع بخش اعظم توجه و کوشش‌هایش را به اعلامیه اختصا داد. کمیته نگارش یک گروه کاری موقت را برگزید که از رنه کاسن، چارلز مالک، النور روزولت و جنوئفری ویلسون تشکیل شده بود. این گروه از رنه کاسن^۱ درخواست کرد که با توجه به رهنمودها و سندهای دبیرخانه بخش حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیش‌نویس اعلامیه‌ای را تهیه کند. او نیز این کار را انجام داد. بر مبنای همین متن که دیگر اعضای گروه کاری موقت آن را کمی تغییر دادند، مجموعه کمیته نگارش سندی را تهیه کرد که به کمیسیون ارائه شد. بدین ترتیب کمیسیون حقوق بشر به هنگام برگزاری دومین جلسه‌اش در دسامبر ۱۹۴۷ سه گزارش را پیش روی خود داشت: پیش‌نویس مختصر اعلامیه اصول عام که از حمایت ایالات متحده برخوردار بود؛ معاهده الزام‌آوری که در اساس انگلستان آن را عرضه

۱. تا مدتها همه دست‌اندرکاران حقوق بشر تصور می‌کردند که متن اولیه پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر را رنه کاسن تهیه کرده است؛ ولی بعدها جون پتیرزهمفیری کانادایی در خاطراتش چنین می‌نویسد که پیش‌نویس اولیه را وی نوشته و بدین جهت در موقع تدوین و تصویب اعلامیه سکوت کرده تا خللی در روند کارگروه تدوین وارد نگردد.

کرده بود؛ و چند تفسیر مختلف دربارهٔ تدابیر عملی. کمیسیون حقوق بشر در دومین اجلاس خود در دسامبر ۱۹۴۷ کار در سه عرصه اعلامیه، معاهده‌ها و تدابیر عملی را ادامه داد و سه گروه کاری ایجاد کرد. اگرچه این اجلاس دو هفته بیشتر طول نکشید، کمیسیون در تدوین اعلامیه به پیشرفتهای چشمگیری رسید و در پایان اجلاس پیش‌نویس تقریباً کاملی را در اختیار داشت که می‌توانست آنرا برای نظرخواهی به دولتها بدهد. پیش‌نویس معاده نیز البته به همان صورتی که انگلستان پیشنهاد کرده بود و چندان کامل نبود برای نظرخواهی در اختیار دولتها گذاشته شد (همان، ۳۴-۴۱).

۴-۱. نقدهای پایه به اعلامیه

۱. وجود نقدهای متنوع بر مفاد اعلامیه مذکور که اغلب معطوف به خاستگاههای نظری، فلسفی و انسان‌شناسانه آن است تا حدی که برخی آنرا صرفاً نوعی تخیل می‌نامند (Rosiniki, ۲۰۰۶: ۸۹.p) و برخی شبیه به نامه‌هایی می‌دانند که بچه‌ها به بابانوئل می‌نویسند. ناسازگاری مفاد این اعلامیه با قواعد و فرهنگهای غیرغربی و بعضاً غیر سرمایه‌داری، در ابتدا خود را در تقابلهایی نشان داد که در سطح قواعد و قوانین شکل می‌گرفتند؛ اما به تدریج، نقدها و پرسشها، متوجه مبانی و خاستگاههایی شد که این اعلامیه، مبتنی بر آنهاست (قایمی نیک، ۱۳۸۸: ۲۷۸). شکی نیست مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر نشأت گرفته از دو اندیشه مارکسیستی و لیبرالیستی بوده و حقوق وضعی منشأ و تعیین کننده است. آنچه از اعلامیه برمی‌آید این حقوق توسط توافق دولتها وضع و صادر می‌گردند، لذا محدودیت یا گسترش آنها بر عهده واضعان آن یعنی دولتها است. مبانی اعلامیه از حقوق طبیعی اصیل و نیز مبانی دینی ادیان الهی چون اسلام عمیقاً فاصله داشته و یکی از مهم‌ترین دغدغه اندیشمندان اسلامی همین واگرایی از معیارهای دینی و فطری است.^۱ طبق اسناد موجود، برخی نمایندگان دولتها خواستار گنجاندن - به نام خداوند - به عنوان آفریدگار و منشاء هستی گردیدند که مورد قبول دولتها واقع نگردید.^۲

۱. آیت‌الله جوادی آملی نیز در کتاب فلسفه حقوق بشر خود به نحوی اعلامیه و جهانشمولی آنرا به زیر سؤال برده و آنرا برخاسته از اشتراکات بشری چون فطرت نمی‌داند؛ لذا اعلامیه حقوق بشر را فاقد توانایی لازم در رهنمون ساختن بشر به سعادت می‌داند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

۲. نماینده هلند دکتر ی. ه. رواین، مجمع عمومی طی سخنرانی در اظهار تأسف کرد که «در اعلامیه به منشاء الهی

۲. دومین سرچشمه ستیزه که از جهاتی حادث‌تر بود نمایندگان لیبرالیسم غربی را در برابر نمایندگان دولتهای مارکسیست قرار داد. این اختلاف دست کم سه عرصه را دربر می‌گرفت: ۱. عرصه فلسفی، ۲. عرصه تاریخی و ۳. عرصه عملی. در عرصه فلسفی برداشت مارکسیستی از حقوق، بر پایه جمع استوار شده بود و به چیزی که آن را فردگرایی از خود بیگانه ساز، تقسیم کننده و حاصل لیبرالیسم غربی به حساب می‌آورد، اعتماد نداشت. دستیابی به رفاه و آسایش اقتصادی، پیش شرط بهره‌مندی واقعی از حقوق مدنی و سیاسی شمرده می‌شد و این رده‌بندی ترجیحات، بر خلاف ترجیحات لیبرالیسم غربی بود. در عرصه تاریخی کشورهای مارکسیستی مدعی بودند که به سطحی از برابری در دستیابی به منابع اقتصادی رسیده‌اند که دور از دسترس از جامعه‌های سرمایه‌داری غربی است؛ آنها به این امر می‌بالیدند و به پافشاری کشورهای غربی بر حقوق مدنی و سیاسی بدگمان بودند؛ زیرا این کار را ترفندی برای پنهان نگاه‌داشتن نتایج نامناسب در زمینه برابری اقتصادی می‌دانستند. در عرصه عملی روابط سیاسی بین‌المللی، این ستیزه‌های فلسفی و تاریخی به مثابه پیش درآمد جنگ سرد مطرح می‌شدند که در حال برآمدن بود. قدرتهای غربی به‌ویژه مهم‌ترین آنها، حقوق بشر را هرچه بیشتر به چشم سلاحی مهم و کارساز در چارچوب جنگ سرد با اتحاد شوروی می‌دیدند و اتحاد شوروی نیز به ناگزیر مباحثه درباره حقوق بشر در سازمان ملل را به مثابه حمله غربیها در نظر می‌گرفت (جانسون، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۶).

۳. عدم توان بر جهانشمولی در تفسیر حقوق آدمی، نقد دیگرگریست که همسو با نقد منش غربی آن است. برخی بر این اعتقاد دارند که اعلامیه جهانی حقوق بشر، جامع‌ترین و کامل‌ترین سندی است که در زمینه حقوق انسان تدوین شده، اما حقیقت این است که این دیدگاه حالت افراط به خود گرفته و تعالیم مذهبی در زمینه حقوق انسانی، چه در نوع حقوق و چه در تفسیر آنها متعالی‌تر از این اعلامیه حرکت می‌کند و این اعلامیه به سبب ماهیت غربی، تأمین‌کننده منافع آنها و ابزاری برای سلطه آنها در شکل جدید استعمار است. اساساً پیدایش حقوق بشر در غرب محصول ضرورت‌های اجتماعی و محصول انقلابها و جنبشهای

انسان و جاودانگی روح او اشاره نشده است؛ در واقع سرچشمه تمام این حقوق خود خدای متعال است که مسئولیت بزرگی بر دوش کسانی گذاشته که این حقوق را مطالبه کرده‌اند. نادیده گرفتن این پیوند در حکم جدا کردن گیاه از ریشه‌های آن، یا ساختن خانه‌ای بدون پی است.»

مردمی علیه نظامهای استبدادی است و در بعد وسیع‌تر می‌توان حقوق جهانی بشر را ناشی از ضرورت‌های پس از جنگ اول و دوم دانست. دقیقاً به همین دلیل است که این محصول گرفتار افراط و تفریط بوده و از جامع‌نگری و حقیقت‌مداری خالی است. به بیان دیگر بیش از اینکه این موضع‌گیریها ناشی از خاستگاه فلسفی و فکری و برخوردار از بنیادهای اصیل و جهانشمول باشد، تابع ضرورت‌های اجتماعی و تا حدودی مبتنی بر مبانی جامعه‌شناختی است (باقرزاده، ۱۳۸۳: ۱-۲). دشواریهای حقوق بشر معاصر در آنجا تشدید می‌شود که با یک فرهنگ گره خورده و محدود می‌گردد و مثلاً تلاش می‌شود که نحوه برخورد با مذهب، کیفیت ارتباط انسان با خدا، نحوه لباس پوشیدن و آیین دادرسی مدنی همه کشورها در قالب حقوق بشر با کشورهای حوزه غرب یکسان گردد. چند فرهنگ‌گرایی که مبتنی بر واقعیات برگرفته از مطالبات فرهنگی است، بر مبنای پذیرش این واقعیت قرار دارد که ملتها، جوامع و گروه‌های مختلف به دلیل دارا بودن تاریخ، میراث اجتماعی، زبان و در نتیجه فرهنگ متفاوت، هویت‌های متفاوتی دارند و ارزشها و شیوه‌های جداگانه‌ای برای زندگی پذیرفته‌اند. (مرکز مطالعات فرهنگی و ۱۳۸۰؛ ۱۹۴-۱۹۵). به نظر می‌رسد در نگارش اعلامیه جهانی حقوق بشر آنچه حائز اهمیت است، تأثیرپذیری اعلامیه از فرهنگ غربی و به خصوص مکتب لیبرالیسم است. از این‌رو تشکیک موجود در خصوص جهانشمولی اعلامیه که در سالهای اخیر قوت گرفته، اساساً از زمان شروع مراحل تصویب آن در کمیته سوم مجمع عمومی و جلسات علنی مجمع عمومی ایجاد گردیده است. اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل در آن دوران را کشورهای غربی تشکیل می‌دادند که تأثیر زیادی در مراحل مختلف شکل‌گیری نظم نوین جهانی به‌خصوص پروژه حقوق بشر داشتند. همچنین بسیاری از تدوین‌کنندگان اعلامیه غربی بوده و آن تعداد از اعضا که غربی نبودند اکثراً در دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده و به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ و مکاتب و اندیشه‌های فردگرایانه غربی قرار داشتند. این نوع نگرش و روند در تدوین بود که مورد چالش نمایندگی عربستان «جمیل بارودی» قرار گرفت و اعلامیه را فاقد فاکتورهای لازم برای جهانشمولی به دلیل عدم شرکت دادن سایر فرهنگها، تمدنها و ادیان دانست.

۴. گرچه تصویب سریع اعلامیه حقوق بشر تحسین همگان را برانگیخت و حتی برخی از صاحب‌نظران آن‌را بزرگترین توفیق سازمان ملل قلمداد کردند؛ ولی سهولت توافق درباره

اعلامیه بی‌دلیل نبود؛ زیرا کشورهایی که در مجمع عمومی اجتماع کرده بودند؛ خود می‌دانستند سندی را تصویب می‌کنند که قانوناً الزام‌آور نیست و به همین دلیل، مجمع عمومی اعلامیه را به عنوان یک آرمان مشترک که حصول آن مطلوب است تعریف کرد و به قول بانو روزولت - رئیس کمیسیون حقوق بشر - «اعلامیه یک عهدنامه و یا یک موافقتنامه بین‌المللی نبوده و تعهد قانونی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه بیان یک جمله حقوق ناگسستنی بشر است که حصول آن برای تمام مردم دنیا مطلوب تلقی می‌گردد.» به عبارت دیگر وسیله‌ای برای فریب و خام کردن مردم دنیا و دلخوش کردن آنها به تصویب چیزی که ارزش اجرایی مطلقاً ندارد (جعفری، ۱۳۷۰: ۵۰). این انتقاد نیز علی‌رغم تأکید برخی حقوقدانان چون رنه کاسن مینی بر اینکه اعلامیه عرف‌ساز بوده و از قدرت لازم الاجرا می‌تواند برخوردار شود، همچنان پابرجاست.

تولد اعلامیه حقوق بشر که به زعم غربیان برای همه انسانها نگاشته شده ضعیف بوده است. در زمان اعلامیه ۵۸ کشور عضو سازمان ملل بودند؛ در حالی که اعضای کنونی سازمان ملل بیش از ۱۹۰ کشور است. مشارکت آفریقا و آسیا^۱ در مقایسه با سایر قاره‌ها کم‌رنگ و حتی بدون تأثیر بوده است، لیکن عده‌ای از نویسندگان و سیاستمداران غربی همچنان بر جهانشمولی اعلامیه تأکید دارند. اگرچه اعلامیه حاوی موازین مناسب و نوع‌دوستانه‌ایست؛ اما مشارکت همه فرهنگها در آن، در هاله‌ای از ابهام قرار داشته، که حتی الحاق بعدی کشورها به اعلامیه برطرف کننده اشکالات وارد بر اعلامیه نیست.

۱-۵. تصویب اعلامیه

مجمع عمومی سه سال پس از تأسیس سازمان ملل، بنیاد قانون حقوق بشر معاصر را بنا نهاد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، که هدف از آن ایجاد «معیار مشترک برای همه مردم» بود، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، روزی که اینک در جهان به عنوان روز حقوق بشر گرامی داشته می‌شود. ۳۰ ماده آن، حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که تمامی ابنای بشر در هر کشوری باید از آنها برخوردار باشند، مشخص کرد (اداره

۱. از ۵۸ کشور عضو، تنها ۳ کشور از آفریقا (مصر، اتیوپی و لیبی) عضو سازمان ملل بودند. کشورهای آسیایی نیز عبارت بودند از: افغانستان، برمه، چین، هند، ایران، عراق، لبنان، پاکستان، فیلیپین، سوریه و تایلند.

اطلاعات همگانی، ۱۳۸۸: ۲۲۸). برای تصویب آن از میان ۵۸ دولت عضو، ۴۸ دولت رأی موافق و ۸ دولت رأی ممتنع دادند و ۲ دولت یمن و هندوراس هم در رأی‌گیری غایب بودند (قربانی، ۱۳۴۹: ۱۰۴). شش کشور بلوک شوروی، عربستان سعودی و افریقای جنوبی^۱ از رأی‌دادن به آن خودداری کردند و به این‌صورت اولین زمزمه‌های مخالفت با این اعلامیه در همان آغاز امر شروع شد؛ فارغ از اینکه علت اصلی خودداری این دول از پیوستن به این اعلامیه چه بود و به‌طور کلی نشان می‌داد که این اعلامیه قادر نیست به طور کامل همه افکار و اندیشه‌ها، اعم از دینی سیاسی یا ... را راضی و اعتماد آنها را جلب کند و این امر نه تنها در مورد کشورهای اسلامی و یا بلوک شرقی سابق؛ بلکه در مورد کلیسای کاتولیک نیز این مسئله روی داد و این مرکز نیز همانند عربستان سعودی از امضای اعلامیه سرباز زد (ارغون، ۲۰۰۲: ۱۳۲).

۶۷

فصلنامه مطالعات
حقوق شرع اسلامی

نقش کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب اسناد جهانی حقوق بشر
محمد جواد جاوید، یاسر مکریمی

۲. کشورهای اسلامی و فرایند تدوین و تصویب اعلامیه

حقوق بشر در امور بین‌المللی موضوع دعوی بزرگی شده است، اگرچه از همان آغاز روشن بود که دیوارهای ظلم و بی‌عدالتی با اولین نوای شیپور فرو نخواهد ریخت، سخن گفتن یا چیز نوشتن در خصوص حقوق بشر البته مستلزم قبول این واقعیت است که معیارها و ضوابط یکسانی را نمی‌توان در سراسر کره خاک بکار برد. ساختار یا زمینه فرهنگی و اجتماعی و میزان پیشرفت و سطح زندگی هر کشوری از جمله عواملی‌اند که باید به حساب آید. آنچه مخصوصاً باید مورد ملاحظه قرار گیرد روند کلی امور در یک کشور است. (والتر و باری، ۱۳۶۹: ۱۷).

در مقابل موج سنگین اشاعه و ترویج مفاهیم حقوق جهانی بشر، طبعاً براساس فلسفه و بینش و ترویج اندیشه جهانشمول بودن آن و تبلیغ و تشویق و ایجاد جو و زمینه برای پذیرش این مفاهیم از سوی دولتها و از جمله دولتهای اسلامی و التزام به اجرای آنها و تطبیق قوانین داخلی خود بر آنها و معایر بودن برخی از این مفاهیم با مبانی اسلامی، برخوردهایی در جهان اسلام صورت گرفت (مهرپور، ۱۳۷۷: ۳۲۲). اندیشمندان مسلمان در مواجهه با این

۱. دلیل عمده رأی ممتنع آفریقای جنوبی که در آن زمان رژیم آپارتاید در آن حاکم بود، درج ماده ۲ در منع تبعیض نژادی دست که مورد قبول این کشور واقع نشد.

پدیده نوظهور (حقوق بشر)، واکنش‌های متفاوتی بروز دادند. گروهی با این اتهام که حقوق بشر از گرداب عقلانیت سکولار سربرآورده، یکسره با آن به مخالفت برخاسته و میوه درخت حقوق اسلامی را برای نیکبختی بشر کافی شمردند. دسته‌ای دیگر، با آغوشی گشاده به استقبال این نورسیده خوش‌منظر شتافته و سعی کردند آموزه‌های دینی را با آن هم‌افق سازند (ناصری، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

قواعد حقوق بشر زمانی می‌تواند جهانشمول باشد که خروجی مشترک فرهنگ‌های بزرگ و تاثیرگذار جوامع بشری در عین احترام به سایر فرهنگها بوده و اعتقادی راسخ در میان ملل بدان باشد؛ لذا حقوقدانان و برخی نمایندگان کشورهای اسلامی با درک این واقعیت و ابهام در وضعیت رژیم حقوق بشر غربی در مقابل هجوم غرب شروع به ایستادگی کرده و اساس این رژیم را به چالش کشاندند که البته باعث عکس‌العمل متقابل غریبه‌گردیده و سعی کردند تا با برخی مستندات و استدلالها، کشورهای اسلامی را به رژیم حقوق بشری که خود بانیان آن بودند؛ متعهد سازند. قبل از شروع این مبحث لازم است تا تعریفی از کشور اسلامی به عمل آمده و نیز وضعیت جهان اسلام در زمان تصویب اعلامیه به‌طور خلاصه ذکر گردد.

۱-۲. تعریف کشور اسلامی

تا مدت‌های مدیدی بسیاری از حقوقدانان، سیاستمداران و اندیشمندان جهان اسلام ملاک تفکیک یک کشور اسلامی از یک کشور غیر اسلامی را از منظر بافت جمعیتی مورد توجه قرار داده و عنوان می‌کردند که بر فرض مثال اگر کشوری دارای ۵۰ درصد جمعیت مسلمان باشد، جزء کشورهای اسلامی محسوب می‌گردد؛ ولی این ملاک همواره مبهم و قابل تامل بود. از دیگر ملاکها می‌توان به دین حاکمان و اداره‌کنندگان کشورها و نیز به نوع قوانین آنها اشاره کرد.^۱ البته هریک از این ملاکها دارای نقاط قوت و ضعف بودند که اشاره به آنها از حوصله این بحث خارج است. در کل این‌طور به نظر می‌رسد که توجه به هر سه عامل جمعیت، حاکمان و نیز قوانین جاری می‌تواند در شناسایی یک کشور به عنوان کشور اسلامی

۱. بدین ترتیب که اگر حاکم یک کشوری مسلمان باشد و یا قوانین اسلام در کشوری جاری باشد، آن کشور جزء کشورهای اسلامی است.

مناسب‌تر باشد. ظاهراً در حال حاضر کشورهایی که جزء سازمان کنفرانس اسلامی^۱ هستند، کشور اسلامی محسوب می‌گردند.

۲-۲. وضعیت کشورهای اسلامی در زمان تدوین اعلامیه

برای روشن شدن ابعاد نقش کشورهای اسلامی^۲ در تدوین و تصویب اعلامیه حقوق بشر نیاز است تا جو حاکم بر دنیای آن‌روز را که تأثیرگذار در فرایند حقوق بشر بود، مورد توجه قرار دهیم. شایان ذکر است که از ۵۸ عضو سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ تنها ۱۰ کشور اسلامی عضو این سازمان بودند. در آن دوران قسمت گسترده‌ای از ممالک اسلامی و جهان عرب تحت استعمار سایر کشورها بوده و استقلال نداشتند؛ حتی اعضای اسلامی ملل متحد نه تنها همگرایی مناسبی باهم نداشتند، در پاره‌ای جهات مانند تفاوت‌های فرهنگی، قومیتی، زبانی، اقتصادی و ... درگیر واگرایی عمیقی بوده و اکثراً تحت تأثیر یکی از قدرتهای غرب یا شرق بودند. کشورهای اسلامی دارای تشکل و سازمان خاصی چون کنفرانس اسلامی نبوده تا به صورت یک ایدئولوژی واحد در روند تدوین و تصویب اعلامیه تأثیرگذار باشند و اعتراضاتی که به برخی مواد اعلامیه صورت گرفت، ابتکار فردی نمایندگان کشورهای اسلامی عضو بود.

۲-۳. نظریه مشارکت و عدم مشارکت

اساساً در خصوص مشارکت مسلمانان در تدوین و تصویب منشور جهانی حقوق بشر و نیز سایر اسناد حقوق بشری، نویسندگان اکثراً از دو نظریه مشارکت فعال (ایجابی) و عدم مشارکت (سلبی) یاد کرده و هر دسته از طرفداران عمدتاً کوشیده‌اند تا با ارائه دلایل درستی ادعای خود را به اثبات رسانند.

مدعیان مشارکت به سه دلیل برای اثبات ادعای خود استناد می‌جویند. نخست آنکه شماری از کشورهای اسلامی در زمان تدوین و تصویب اعلامیه جهانی عضو سازمان ملل متحد بوده و به آن رای مثبت داده‌اند. دوم آنکه هر چند شماری از کشورهای اسلامی در

۱. اخیراً سازمان کنفرانس اسلامی به سازمان همکاریهای اسلامی تغییر نام داده است. (بنگرید به www.oic.com)

۲. کشورهای اسلامی در زمان تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر عبارت بودند از: (ایران، افغانستان،

پاکستان، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان سعودی، لبنان، مصر و یمن.

زمان تدوین و تصویب اعلامیه جهانی عضو سازمان ملل متحد نبوده و در آن دوران تحت سلطه استعماری قرار داشته و در تدوین و تصویب اعلامیه جهانی نقشی نداشته‌اند؛ اما با رسیدن به استقلال و با عضویت در سازمان ملل متحد به رعایت حقوق بشر متعهد شده‌اند و بسیاری از آنها با تصویب و الحاق به پیمان‌نامه‌های مختلف حقوق بشر در توسعه این نظام شرکت داشته‌اند. سوم آنکه تعدادی از دیپلمات‌های مسلمان در روند تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حضور داشته و مانند نمایندگان سایر فرهنگها و تمدنها نقش و وظیفه خود را به درستی ایفا کرده‌اند. جالب آنکه نافیان مشارکت نیز برای اثبات ادعای خود به همان ادله استناد می‌جویند که مستمسک و مستند مدعیان مشارکت قرار گرفته بود. در نتیجه، مناسب خواهد بود استدلال این گروه را نیز به اختصار نقل کنیم. دلیل نخست آنکه نظام بین‌المللی حقوق بشر سرشتی غربی دارد و با آموزه‌های دین اسلام سازگاری ندارد. در نتیجه، اعلامیه جهانی به رغم مخالفت شماری از کشورهای اسلامی به تصویب رسیده است. دوم آنکه بسیاری از کشورهای اسلامی در زمان تدوین و تصویب اعلامیه جهانی، عضو سازمان ملل متحد نبوده و در آن دوران در سلطه استعماری قرار داشته‌اند. از این‌رو این کشورها امکان مشارکت در تدوین این نظام را نداشته‌اند و اعلامیه جهانی فاقد هرگونه مشروعیتی در بین ملت‌های مسلمان است. سوم آنکه هر چند نمایندگان بعضی از دولت‌های اسلامی در مراحل اولیه از پروسه تدوین و تصویب منشور حقوق بشر حضور داشته‌اند؛ اما این نمایندگان دیپلمات‌های دولت خود بودند و به استثنای جمیل بارودی^۱ نماینده عربستان در شرایطی معین هرگز ادعای نمایندگی فرهنگ و تمدن اسلامی را نداشته‌اند. بسیاری از نمایندگان کشورهای اسلامی فقط منافع سیاسی دولت متبوع خود را نمایندگی می‌کردند و چگونگی مشارکت این کشورها در زمان تدوین اعلامیه جهانی تابعی از گرایشات سیاسی آنها در عرصه روابط بین‌المللی بوده است. در نتیجه، در خصوص گفتمان حقوق بشر، اکثر این نمایندگان به جای ارائه آموزه‌های دینی و دفاع از هویت فرهنگی ملت‌های خود، بیشتر نمایندگی کشورهای غربی را بر عهده داشتند. (مظفری، ۱۳۸۸: ۴۱-۴۶).

می‌توان چنین بیان کرد که رأی مثبت ۸ کشور اسلامی به اعلامیه جهانی که برخی از

۱. جمیل بارودی اصالتاً شهروندی لبنانی و مسیحی بود که از زمان تشکیل سازمان ملل متحد در اواخر دهه ۱۹۴۰ تا هنگام فوتش در ۱۹۷۹ ریاست نمایندگی عربستان را در این سازمان بر عهده داشت.

این آرا به خاطر فشار کشورهای غربی و یا وابستگی کامل آنان به غرب بوده را دقیقاً نمی‌توان اعلان واقعی رضایت کشورهای اسلامی در نظر گرفت. بسیاری از سرزمینهای اسلامی در یوغ استعمار بوده و فرصت شرکت در تدوین و تصویب اعلامیه را هرگز بدست نیاوردند و شاید الحاق بعدی آنها به اعلامیه همانا تحت فشار غرب و افکار عمومی جهانی بوده که علی‌رغم ایرادات اساسی اعلامیه و ابهام در جهانشمولی آن، تن به چنین اقدامی دادند.

۲-۴. نقش کشورهای اسلامی

پس از انتخاب اعضای کمیسیون حقوق بشر مشخردید که تنها دو نماینده مربوط به کشورهای اسلامی بود. این دو نماینده، از کشورهای ایران^۱ و مصر بودند. شایان ذکر است که پس از تشکیل کارگروه تدوین اعلامیه از میان نمایندگان ایران و مصر، هیچ‌یک در این کارگروه نبوده؛ لذا به طور قطع در تدوین اعلامیه مشارکت کشورهای اسلامی موضوعیت نداشته و استناد برخی نویسندگان غربی به حضور چارلز مالک^۲ در کارگروه تدوین خلاف واقع است. اعتراضات برخی کشورهای اسلامی به متن اعلامیه، تنها پس از ارایه پیش‌نویس آن به کمیته سوم و سپس به مجمع عمومی آغاز گردید و طی سخنرانیها و موضعگیریهای خود همواره جهانشمولی و برخی مواد اعلامیه را که مغایر موازین اسلامی بود به چالش کشیدند. عمده مخالفت‌های نمایندگان کشورهای اسلامی در خصوص جهانشمولی و نیز مغایرت مواد ۱۶ و ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر با شرع و موازین اسلامی بود. نمایندگی عربستان علاوه بر اعتراض شدید به ماده ۱۶ در مورد آزادی ازدواج^۳ و به خصوص ماده ۱۸ در خصوص آزادی تغییر دین^۴، اساساً اعلامیه را نشأت گرفته از فرهنگ غرب دانسته؛ لذا سایر

۱. نماینده ایران در آن دوره شخصی به نام فریدون هویدا بوده و ظاهراً چندان اطلاعاتی در زمینه دین اسلام نداشته است.
۲. برخلاف نوشته‌های برخی نویسندگان غربی به علت تشابه اسمی مالک با مسلمانان که وی را مسلمان تصور می‌کردند، این شخاز مسیحیان مارونی لبنان و تحصیل کرده غرب بود.
۳. ماده ۱۶ اعلام می‌دارد: (۱) هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند؛ (۲) ازدواج با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود؛ (۳) خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.
۴. ماده ۱۸ اعلام می‌دارد: هر کس حق دارد که از آزادی فکر و وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به‌طور خصوصی یا به‌طور عمومی برخوردار باشد.

فرهنگها همانند دین اسلام در کلیت وساختار اعلامیه حاضر فراموش گردیده است. ماده ۱۶ در خصوص حق بر ازدواج نیز مورد مناقشه و مباحثه از طرف کشورهای اسلامی قرار گرفت.^۱ این ماده از حق بر ازدواج مرد و زن بطور برابر، بدون توجه به نژاد، ملیت و دین و نیز از آزادی و رضایت هرفرد در جهت برخورداری از این حق حمایت می‌کند. نماینده عربستان مجدداً این‌طور اعلام می‌دارد که: «براساس دیدگاه سنت اسلامی، ازدواج مسلمانان بر اساس اصول اساسی انجام می‌گیرد. براساس اصول اسلامی مرد در ازدواج با زنان اهل کتاب (مسیحی و یهودی) آزاد بوده، ولی از سوی دیگر زنان مسلمان فقط می‌توانند با مردان مسلمان ازدواج کنند، لذا براساس سنتهای اسلامی آزادی حق بر ازدواج بدون توجه به جنسیت و مذهب مورد حمایت وی نیست» (Irene of ۳۸۷-۳۸۸).

بارودی، نماینده عربستان سعودی ناخرسندی خود را با اعلامیه و فردگرایی غربی آن اعلام می‌دارد، و در نشست سوم مجمع عمومی بیان میکند که: «اعلامیه عمیقاً متأثر از الگوهای فرهنگی کشورهای غربی بوده که همواره با الگوها و ارزشهای کشورهای شرقی متفاوت بوده است». او علاوه بر تضاد ارزشی دو فرهنگ شرق و غرب، بر عدم تأیید هنجارهای غربی توسط آموزه‌های اسلامی تأکید دارد (Ibid:p:۳۸۳). اعتراضات بارودی در نشستهای بعدی نیز ادامه یافته و این‌بار علاوه بر جهانشمولی ایراد اساسی را بر ماده ۱۸ در خصوص آزادی تغییر دین وارد ساخته و آن را دلیلی برای آزاد گذاشتن فرقه‌های تبشیری و مغایر با موازین شرع اسلام می‌داند. وی به همراه برخی دیگر از نمایندگان کشورهای اسلامی چون عراق و سوریه و نیز همراهی نمایندگان کشورهای چچن دانمارک و کوبا چنین استدلال می‌کرد که همانا اشاره به عبارت آزادی مذهب در این ماده کافی است. در نهایت این خواسته نماینده عربستان جامه عمل نپوشیده و این امر باعث گردید تا در روز رأی‌گیری نهایی، عربستان به اعلامیه رأی ممتنع دهد.

جان همفری در کتاب خود به نام حقوق بشر و سازمان ملل - یک ریسک بزرگ - در تأیید نظر نماینده عربستان می‌گوید: «در هر یک از مراحل تدوین پیش‌نویس، مباحثات

۱. یکی از معترضین این ماده نمایندگی کشور مصر بود که در طی مباحثات صورت گرفته عنوان کرد که در عین اینکه کشور مصر با توجه به معیارهای اسلامی مخالف این ماده است؛ ولیکن اگر اظهارات وی در صورت جلسه مذاکرات ثبت و ضبط گردد، مصر به اعلامیه رأی مثبت خواهد داد، که این اتفاق افتاد.

بسیاری صرف تدوین ماده ۱۸ می‌گردید که آزادی دین، فکر و وجدان را به رسمیت شناخته است. همان‌طور که پیش‌بینی شده بود این ماده معرکه آراء گردید. در کمیته تدوین، چارلز مالک شهروندی لبنانی که جمعیت کشورش تقریباً به صورتی برابر از مسلمانان و مسیحیان تشکیل شده بود مالک توانسته بود در ماده‌ای که به اصل آزادی دین مربوط میشد؛ عبارتی را درج کند که این حق، آزادی شخدر تغییر دین یا عقیده‌اش را هم شامل می‌شود» (Humphrey, ۱۹۸۴: p. ۶۷-۶۸).

در مباحثات اولیه در کمیته سوم مجمع عمومی برخی از نمایندگان کشورهای مسلمان با همراهی نمایندگی عربستان و مصر اعتراضات شدیدی کرده و حتی در رأی‌گیری کمیته سوم، چهار کشور مسلمان رأی ممتنع دادند. در کنار کشورهای مسلمان رأی ممتنع کشورهای بلوک شرق می‌توانست اساس اعلامیه را زیر سوال برده و حتی به شکست این فرایند بیانجامد. در این میان النور روزولت اشاره می‌کند که برای اقناع کشورهای مسلمان جهت همراهی با اعلامیه از نمایندگی پاکستان یاری گرفته و سخنرانیهای این فرد در کمیته سوم و مجمع عمومی و نیز رایزنی با نمایندگان کشورهای اسلامی تا حدودی مثمر ثمر واقع می‌شود.

در کتاب زندگینامه النور روزولت، ریاست وقت کمیسیون حقوق بشر چنین آورده شده است: «در رأی‌گیری نهایی در کمیته سوم برای تقدیم پیش‌نویس به مجمع عمومی، نمایندگان چهار کشور اسلامی رأی ممتنع دادند؛ زیرا می‌پنداشتند که آزادی دین به شکلی که در اعلامیه آمده است؛ با آیات قرآن مغایرت دارد. ما بی‌درنگ از سر ظفرا... خان^۱ وزیر خارجه بزرگترین کشور مسلمان مشورت خواستیم. وی اعلام کرد که نماینده عربستان تفسیر نادرستی از قرآن ارائه کرده است.»^۲

نماینده پاکستان در یکصد و هشتاد و دومین اجلاس مقدماتی مجمع عمومی اعلام

۱. سر محمد ظفر... خان در آن هنگام رهبر فرقه قادیانیه بود. وی در سال ۱۸۹۳ در سیالکوت متولد شد و در سال (۱۹۳۹) نمایندگی هند را در جامعه ملل بر عهده داشت و با جدایی پاکستان از هند در دسامبر ۱۹۴۷ به نمایندگی پاکستان در سازمان ملل برگزیده شد. او سپس به نمایندگی پاکستان در سازمان ملل انتخاب عنوان نخستین وزیر خارجه پاکستان تا (۱۹۵۴) در این پست باقی ماند. طی سالهای (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴) نماینده پاکستان در شورای امنیت سازمان ملل بود، سپس در سالهای (۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱) به عنوان قاضی در دیوان بین‌المللی دادگستری خدمت کرد و در سال (۱۹۷۰) به ریاست این دیوان انتخاب و تا سال ۱۹۷۳ در این سمت باقی ماند. در سال (۱۹۷۳) در انگلستان اقامت گزید و سرانجام در سال ۱۹۸۳ به پاکستان مراجعت و تا هنگام فوت در سال (۱۹۸۵) در لاهور اقامت داشت.

2. An Autobiography of Eleanor Roosevelt (1913).p.322

کرد به علت آنکه ماده ۱۸ اعلامیه نگرانیهایی برای برخی از نمایندگان به وجود آورده است، می‌خواهد مطالبی را درباره آزادی دین، وجدان و از جمله آزادی تغییر دین بیان کند: «تعالیم دین اسلام مبتنی بر قرآن کریم و کلام الهی است که بر پیامبرش نازل شده است. در این کتاب الهی با صراحت اعلام شده است که دین و وجدان که سرچشمه ایمان است، نمی‌تواند اجباری باشد، زیرا قرآن با صراحت اعلام می‌کند که هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کفر ورزد.» (مظفری، ۱۳۸۸: ص ۸۰). آیات فراوانی در قرآن کریم مفهوم اجباری نبودن ایمان را تأیید می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد که وی به این آیه ۲۹ سوره کهف اشاره کرده است: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر»؛ و بگو حق از پروردگارتان است، پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.»^۱

در حالت کلی و مطابق اسناد موجود می‌توان مواضع کشورهای مسلمان (۱۰ کشور اسلامی) را در قبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۴ مورد ذیل دسته بندی کرد:

۱. دیدگاه اول ایراد به جهانشمولی حقوق بشر است که از طرف عربستان اعلام گردید. نمایندگی عربستان ضمن به چالش کشیدن برخی مواد اعلامیه مانند ماده ۱۸، همواره اعلام می‌کرد که اعلامیه صرفاً حاوی و بیانگر فرهنگ غربی بوده و سایر فرهنگها بخصوص آموزه‌های غنی دین مبین اسلام به فراموشی سپرده شده؛ لذا جهانشمول نیست.
۲. دیدگاه بعدی مربوط به کشورهایی چون مصر، عراق، سوریه و افغانستان است که به کلیت اعلامیه ایرادی نداشته؛ ولی برخی از مصادیق آن را مانند مواد ۱۸ و ۱۶ مغایر با دین مبین اسلام می‌دانستند.
۳. دیدگاه سوم مربوط به پاکستان و مردم مسلمان شبه‌قاره بود که نه تنها به اعلامیه ایرادی نداشتند، بلکه آن را کاملاً موافق با موازین اسلام می‌دیدند، سخنان نمایندگی پاکستان در مجمع عمومی در حمایت از اعلامیه حاکی از این مطلب است.
۴. و در نهایت دیدگاه چهارم مربوط به کشورهای نظیر ایران و ترکیه است که در بی‌تفاوتی کامل به سر برده و علت آن برخی ملاحظات سیاسی و نوع حکومت آن زمان این

۱. آیه مشهور «لا اکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی» نیز به نوعی به این مسئله اشاره دارد؛ ولی بنا به تفسیر اکثر مفسرین مسلمان شمول این آیه قبل از انتخاب دین است و وقتی شخصی تابع دینی گردید، موظف است در چارچوب آموزه‌های آن حرکت کند. عدول از احکام دینی در بحث فردی عذاب اخروی و در صورت زیان رساندن به جامعه دارای مجازات اجتماعی نیز خواهد بود. (ر.ک: جاوید (۱۳۸۸) فصل چهارم).

دو کشور اسلامی بود.

۳. نقش و دیدگاه کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب میثاقین

در سطح جهانی، کمیسیون حقوق بشر تصمیم گرفت که در سه مرحله گامهایی بردارد. پس از تبیین حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفت، گام دوم مشتمل بر ارائه یک سند حقوقی لازم‌الاجرا بود؛ یعنی یک معاهده بین‌المللی (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۱۳). هم‌زمان با تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر، اقداماتی نیز برای تهیه کنوانسیون در زمینه حقوق بشر صورت گرفت. پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال (۱۹۴۸)، مجمع عمومی سازمان ملل از کمیسیون حقوق بشر خواست که تهیه پیش‌نویس میثاق حقوق بشر و پیش‌نویس اقدامات اجرایی آن‌را در اولویت کاری خود قرار دهد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۵۲).

در حقیقت از سه کارگروه تشکیل شده توسط کمیسیون حقوق بشر در سال (۱۹۴۷) در اجلاس دوم، یعنی کارگروه تدوین اعلامیه، کارگروه تدوین معاهده و کارگروه تدوین مکانیسم‌های اجرایی دو کارگروه اخیر در خصوص تدوین معاهده و نهادها و سازوکارهای نظارتی آن شروع به کار کرد. از همان آغاز شروع به تدوین معاهده الزام‌آور حقوق بشری، علی‌رغم تأکید مجمع عمومی سازمان ملل متحد به پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، زمزمه‌هایی مبنی بر وجود دو نوع حقوق متفاوت در گرفت. کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا اساساً طرفدار حقوق مدنی و سیاسی بوده و کشورهای سوسیالیستی در کنار کشورهای اسلامی و اکثر کشورهای آمریکای لاتین بر حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تأکید داشتند.

اندیشه وجود دو نسل متفاوت حقوق بشر از همین اختلافات بنیادین بین شرق و غرب نشأت گرفت. حقوق نسل اول یعنی حقوق مدنی و سیاسی ریشه در لیبرالیسم و فردگرایی غربی داشته و مواردی چون آزادی مذهب و عقیده، آزادی بیان و ... را شامل می‌گردد. عمدتاً این نوع حقوق عدم دخالت دولت و یا دخالت حداقلی دولت را طلب می‌کند، که البته این استدلال تا حدودی توسط حقوقدانان مورد تردید قرار گرفته است.

حقوق نسل دوم که عموماً پس از جنگ جهانی دوم و در میانه سده بیستم مورد پذیرش

قرار گرفتند به حقوق فردی و جمعی، حقوق مطالبه از دولت یعنی حقوقی که به شخص در خواست بهره‌گیری از دولت را می‌بخشد اضافه شدند؛ بنابراین برای حمایت از این حقوق و تحقق آنها نه تنها دولت نباید خود را کنار بکشد؛ بلکه موظف به فراهم آوردن زمینه استفاده از آنهاست. (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۹). نسل دوم حقوق همانا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که کشورهای سوسیالیست به شدت طرفدار این نوع حقوق بودند. چنانچه گفته شد اکثریت کشورها به خصوص کشورهای سوسیالیست، کشورهای اسلامی و نیز کشورهای آمریکای لاتین در جریان تدوین پیش‌نویس معاهده، حقوق نسل اول و دوم را حقوقی یکپارچه و تفکیک‌ناپذیر دانسته و خواهان درج هر دو نسل حقوق در یک سند واحد بودند. سیاست اولیه مجمع عمومی نیز بر این منوال بود.

مجمع عمومی با صدور قطعنامه E(V) ۴۲۱ چهارم دسامبر ۱۹۵۰، به واقع تعیین کرد که پیوند دو مجموعه حقوق باید حفظ شود؛ چرا که آنها به هم پیوسته و به هم وابسته هستند. مسئله بعدی این بود که آیا وحدت بین حقوق نسل اول و نسل دوم باید همچنان به طور رسمی حفظ شود یا اینکه این مجموعه به دو یا چند بخش مستقل تقسیم گردد. قطعنامه فوق‌الذکر میثاق از یک میثاق سخن گفته بود؛ در حالی که به تدریج این آگاهی حاصل شد که روشهای متفاوت اعمال و اجرا برای گروههای متفاوت حقوق لازم خواهد بود (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۱۴). البته شایان ذکر است که یکی از دلایل اصلی تفکیک میان حقوق نسل اول و نسل دوم و درج آنها در دو سند جداگانه تلاشهای آمریکا و برخی کشورهای غربی بود.^۱ در واقع جامعه بین‌الملل به دلیل نگرانی از خروج ایالات متحده آمریکا از فرایند تدوین میثاق، تن به تدوین و تصویب دو سند جداگانه داد؛ لذا قریب به دو دهه بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب رساندند.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، گسترده‌ترین موافقت‌نامه‌ها از نظر حقوق الزام‌آور حقوق بشر هستند که در مذاکرات تحت نظارت سازمان ملل منعقد شدند. با تأیید این موافقت‌نامه‌ها - مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی - و تبدیل

۱. آمریکا با اینکه در جریان تدوین و تصویب اعلامیه از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جانبداری کرده بود؛ لیکن در زمان تدوین پیش‌نویس میثاق خط‌مشی مخالفی اتخاذ کرد. این کشور تاکنون نیز به میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نپیوسته است.

این شرایط و قرارهای اعلامیه جهانی به حقوق و تعهدات الزام‌آور حقوقی و تعیین کمیته‌هایی برای نظارت بر پیروی کشورهای طرف، یک گام به جلو برداشتند. اعلامیه جهانی همراه با دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر و پروتکل‌های اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، منشور بین‌المللی حقوق بشر را تشکیل می‌دهند (اداره اطلاعات همگانی، ۱۳۸۸: ۳۲۸).

۳-۱. نقش مسلمانان در تدوین و تصویب میثاقین

مشارکت نه چندان مؤثر و ناموفق کشورهای اسلامی در فرایند تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر که به صورت تقریباً یک‌جانبه و با هژمون فرهنگ صرفاً غربی شکل گرفت، به نوعی به کشورهای اسلامی تحمیل گردید، این سرخوردگی باعث شد که در امر تدوین و تصویب میثاقین، نمایندگان کشورهای اسلامی فعالیت بیشتری نسبت به زمان تدوین اعلامیه داشته باشند. مهم‌ترین عواملی که باعث گردید تا در تدوین و تصویب میثاقین کشورهای اسلامی تحرکاتی چند داشته باشند، در وحله نخست افزایش تعداد کشورهای اسلامی^۱ و مستحکمتر شدن جایگاه این کشورها در جامعه بین‌الملل و در وحله بعدی سرشت الزام‌آور میثاقین و اینکه کشورهای اسلامی نمی‌خواستند تن به معاهده‌ای دهند که در آن نقش خاصی نداشته‌اند و نیز با شروع مبارزات علیه استعمار توسط برخی کشورهای اسلامی نوعی هم‌گرایی نسبی در جهان اسلام به وجود آمد که در کل، مجموعه این عوامل باعث تحرک کشورهای اسلامی و تأثیرگذاری نسبی در این پروسه گردید.

چنانچه در مطالب فوق ذکر گردید در زمان تدوین میثاقین کشورهای اسلامی تحرکات بیشتری نسبت به زمان تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر داشتند. عمده مواردی که توسط کشورهای اسلامی به چالش کشیده شد عبارت بود از آزادی مذهب مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی و برابری جنسیتی مندرج در هر دو میثاق. که در مورد آزادی مذهبی تلاش مسلمانان نتیجه داده و تا حدودی توانستند ماده مربوط بدان را تعدیل کند؛ لیکن بحث برابری جنسیتی در ماده ۳ هر دو میثاق تصویب گردید که اختصاراً در ذیل به هردو مورد پرداخته می‌شود:

۱. کشورهای اسلامی در این دوره از ۱۰ کشور به ۲۱ کشور افزایش یافته بودند: لیبی، مراکش، سودان، تونس، سنگال، کویت، نیجر، سومالی، چاد، مالی و مالدیو) کشورهای تازه عضو شده، بودند.

الف) آزادی مذهب

چنانچه انتظار می‌رفت ماده مربوط به آزادی تغییر دین که در اعلامیه جهانی حقوق بشر علی‌رغم تلاش برخی کشورهای اسلامی تصویب گردید از بحث برانگیزترین مسائل در خصوص تدوین و تصویب میثاقین بود.

این ماده در نخستین پیش‌نویس حاوی عباراتی بود که بر آزادی فرد برای تغییر دین یا عقیده‌اش دلالت می‌کرد؛ اما این استدلال مطرح شد که مفهوم آزادی دین متضمن آزادی تغییر دین نیز است و نیازی به ذکر آن به صورت خانمی‌باشد. از طرفی، میثاق نباید از فعالیت تبشیری مؤسسات دینی حمایت کند؛ چنانکه نباید به وسیله‌ای تبدیل گردد که در ذهن افرادی که به حقانیت دینشان ایمان دارند، شک و تردید ایجاد کند. افزون بر این، درج این عبارت برای کشورهایی که قانون اساسی یا قوانین مهم آنها از دین سرچشمه می‌گیرد، دشواریها و تردیدهایی را به وجود می‌آورد. در نتیجه این مباحثات و با پافشاری فراوان، کشورهای اسلامی در این مرحله توانستند تغییرات بسیار اندکی را در بند ۱ ماده ۱۸ ایجاد کنند و بندی را در خصوص ممنوعیت اجبار بر این ماده بیافزایند. درج بند ۲ در ماده ۱۸ میثاق از لحاظ آنکه در اعلامیه جهانی و اسناد حقوق بشر منطقه‌ای سابقه نداشته است، بسیار بدیع به نظر می‌رسد. این تغییرات به ظاهر ناچیز تأثیر شگفتی از خود بر جای گذاشت، زیرا از آن پس دیگر متن اعلامیه جهانی به مثابه الگوی اسناد لاحق قرار نگرفت و متن میثاق به عنوان یک الگوی مقبول، جایگزین آن گردید (مظفری، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱).

ب) برابری جنسیتی

متأسفانه در جوامع گذشته، زنان مورد ظلم و ستم بی‌رحمانه زمامداران و قدرتمندان قرار می‌گرفتند و نسبت به مردان از شأن و کرامت کمتری برخوردار بودند. تا اینکه در اوایل قرن نوزدهم جنبش دفاع از حقوق زن شکل گرفت و در اعتراض به مردسالاری حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه گامهای مؤثری در جهت تثبیت و صیانت فرهنگ حقوق زن با شعار «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» به صورت رویه، قانون و مقررات بین‌المللی برداشته شد (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۲). یکی از اولین نمودهای این تحرکات اشاره به برابری

جنسیتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آن هم فقط در مقدمه اعلامیه بود.^۱

اشاره کردیم که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده مستقلی در مورد زن و مرد وجود ندارد. در اولین پیش‌نویس میثاق بین‌المللی حقوق بشر که برای مجمع عمومی ارسال شد نیز چنین ماده‌ای وجود نداشت. در کمیته سوم این مطلب مورد توجه خانم بدیع افنان دیپلمات عراقی قرار گرفت. وی عقیده داشت که وجود چنین ماده‌ای ضروری است؛ لذا پیشنهاد کرد که چنین ماده‌ای به میثاق اضافه شود و در نتیجه به اصرار او این امر در کمیته سوم تصویب شد و حاصل آن ماده ۳ مشترک^۲ میثاقین است (میرعباسی، ۱۳۸۹). کشورهای اسلامی اولین معترضان به درج این ماده بودند. همچنین نمایندگی دولتهای انگلستان و استرالیا نیز به شدت به این ماده اعتراض کردند. نمایندگی انگلستان عنوان می‌کرد که برابری جنسیتی مندرج در میثاقین به درستی تبیین نشده و نمایندگی استرالیا اعتقاد داشت که برابری جنسیتی مطروحه در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعادل اقتصادی را به مخاطره انداخته و به تولید ناخالصی آسیب خواهند رساند.

در خصوص حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی باید اذعان داشت که کشورهای اسلامی هم آوا با سایر کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای سوسیالیستی از گنجاندن هردو نسل حقوق در یک میثاق حمایت می‌کردند؛ لیکن در این خصوص نتوانستند راه به جایی برده و گروه کشورهای غربی به رهبری آمریکا توانستند دو نسل حقوق بشر را از هم جدا کنند. با نگاهی موشکافانه می‌توان دریافت که معاهده‌ای کردن این نوع حقوق که بسیاری از کشورهای قدرتمند، مخالف به رسمیت شناختن آن بودند، حتی در قالب یک میثاق جداگانه الزام‌آور موفقیتی برای کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه محسوب می‌گردد.

از نکات در خور توجه، اهتمام نمایندگان کشورهای اسلامی به امر حفظ یکپارچگی تمامی نسل حقوق بشر بوده است. در مباحثات کمیته سوم نماینده مصر اعلام کرد که باید حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان بخشی از ساختار جامعه متمدن تلقی گردد.

۱. در مقدمه اعلامیه جهانی به تساوی حقوق زن و مرد اشاره شده، همچنین ماده ۱ اعلامیه اعلام می‌دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»

۲. ماده ۳ مشترک میثاقین اعلام می‌دارد: کشورهای طرف این میثاق متعهد میشوند که تساوی حقوق مردان و زنان را در استفاده از کلیه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مدنی و سیاسی) مقرر در این میثاق را تأمین نمایند.

نماینده عراق استدلال کرد که تفکیک حقوق سیاسی و مدنی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صرفاً یک بحث نظری و علمی است و هر حقی که هر فرد از آن بهره‌مند است، باید تمامی افراد انسان از آن برخوردار شوند. نماینده سوریه نیز اظهار داشت که مواد راجع به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید بخشی از پیش‌نویس میثاق را تشکیل دهد... مجمع عمومی در اجلاس مقدماتی سال ۱۹۵۰ این دیدگاه را تأیید کرد و با ۳۵ رأی موافق در مقابل ۹ رأی مخالف و ۷ ممتنع تصمیم گرفت که حقوق اقتصادی، اجتماعی را همراه حقوق سیاسی و مدنی در قالب یک میثاق درج کند. این اختلافات در سازمان ملل ادامه یافت و نماینده ایالات متحده اصرار داشت که نباید حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قالب یک سند حقوقی الزام‌آور درج گردد. در نتیجه در سال ۱۹۵۱ شورای اقتصادی و اجتماعی خواهان بازنگری مجمع عمومی دربارهٔ موضع قبلی‌اش در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی گردید و با این اقدام بار دیگر باب گفتگو و مجادلات سیاسی درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی در کمیته سوم گشوده شد... و کمیته سوم مجمع عمومی با ۲۹ رأی موافق در مقابل ۲۱ رأی مخالف و ۶ رأی ممتنع نه‌تنها از تصمیم قبلی خود عدول کرد؛ بلکه تصمیم گرفت که حقوق بشر را در دو سند جداگانه تدوین کند (مظفری ۱۳۸۸: ۱۱۲). کشورهای چون بلژیک، لبنان و هند و ایالات متحده از جمله کشورهایی محسوب می‌شدند که مصرانه به دنبال این امر بودند.

در نشستهای بعدی مجمع عمومی نمایندگان برخی کشورهای مسلمان از تقسیم حقوق بشر به دو میثاق ابراز نگرانی و تأسف نمودند. نماینده عربستان طی اظهاراتی در این خصوص در مجمع عمومی می‌گوید: «ما همچنان اعتقاد داریم که حقوق و آزادیهای بشر اعم از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق سیاسی و مدنی به گونه‌ای به هم پیوسته و ذاتاً مرتبط به یکدیگرند که تقسیم و تفکیک آنها به دو سند ساختگی و تحکم خواهد بود. در واقع، هر میثاق حقوق بشر که با صراحت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تضمین نکند، در بهترین وضع چیزی غیر از تأیید حقوق سیاسی و مدنی نخواهد بود. حقوقی که در قانون اساسی و مجموعه قوانین بسیاری از کشورها موجود است.»^۱ با توجه به اینکه ماهیت حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی غالباً تدریجی و اجتماعی بوده، در نتیجه به دلیل تطابق اکثریت

1. Official Records of the General Assembly, plenary session, 1951-52, at: 517.

مندرجات میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با قوانین و احکام اسلامی، نه تنها مخالفت چندانی از سوی کشورهای اسلامی نسبت به آن نگردید؛ بلکه با حمایت مؤثر مسلمانان این نوع حقوق در قالب معاهده‌ای به رسمیت شناخته شد.

نتیجه‌گیری

اعلامیه جهانی حقوق بشر زایمان طبیعی از تمدن غربی بود و البته متناسب آن هم طراحی شد. از این منظر مسلمانان خود را بی‌خبر و بی‌سهم از آن فراخوان می‌دانند. چنانکه دیدیم در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم و به طور جدی پس از اتمام جنگ، جهان و به خصوص دول متفق هم‌گرایی و هم‌اوابی خاصی در ایجاد یک سازمان بین‌المللی برای برقراری صلح و پاسداری از آن و نیز حمایت از آزادیها و حقوق اساسی بشر و حفظ کرامت انسانی داشتند. به دنبال این هم‌گرایی سازمان ملل با اهداف و مقاصد مشخصه مهم‌ترین آنها حفظ صلح و امنیت بین‌الملل بوده و در منشور ملل متحد ذکر شده به عرصه ظهور رسید. در خصوص حمایت‌های حقوق بشری بنا به برخی ملاحظه‌کارها و مخالفت‌های بعضی دولت‌ها مانند آمریکا و شوروی فقط در مقدمه و چند ماده اشاره‌ای گذرا به حقوق بشر شده که گرچه ناکافی و ناچیز است؛ ولی شروع خوبی برای ادامه بحث‌های حقوق بشری بود. در نهایت براساس همین چند ماده منشور ملل متحد بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تدوین و در سال ۱۹۴۸ بعد از ۲ سال بحث و بررسی، به تصویب مجمع عمومی رسید. با توجه به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای قدرت الزام‌آور نبود؛ لذا از همان دوران طرح تدوین کنوانسیون‌های دارای قدرت لازم‌الاجرا و نیز پی‌ریزی سازوکارهای حمایتی از حقوق بشر در دستور کار کمیسیون حقوق بشر قرار گرفت و در نهایت منجر به تدوین دو میثاق حقوق بین‌المللی مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی اقتصادی فرهنگی در سال ۱۹۶۶ میلادی گردید که هر دو میثاق در سال ۱۹۷۷ میلادی قدرت اجرایی یافتند.

از این منظر هر چند مسلمانان به طور کلی از اعلامیه حقوق بشر حمایت می‌کنند؛ اما نوع نگاه جوامع اسلامی فارغ از دولت‌های آن می‌تواند سخت چالش برانگیز باشد. آنان این سند را به عنوان یک نقطه شروع عالی برای گفتگو بین تمام مذاهب و فرهنگها تلقی می‌کنند.

به‌رحال مسلمانان معتقد هستند که آن یک سند جهانی خالو ناب نیست؛ زیرا سند مزبور در یک فضایی نوشته شده که اکثریت زیادی از جمعیت جهان تحت نظام استعمار بودند. این سند تنها بیانگر فرهنگ و دیدگاه غربی‌هاست. آنچه که در این مقاله به عنوان نظریات مشارکت فعال و عدم مشارکت توسط مسلمانان در تدوین و تصویب منشور جهانی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، از دیدگاه اندیشمندان غربی و نیز اسلامی به نوعی راه افراط و تفریط را پیموده است. توضیح مختصر در چند بند ذیل عنوان می‌گردد:

۱. کشورهای اسلامی به معنای واحد سرزمینی مرکب از مسلمانان، در تدوین اعلامیه جهانی کوچک‌ترین نقشی نداشته؛ لذا سهمی برای فرهنگ و تمدن اسلامی در خصوص انسان و حقوق او در اعلامیه به چشم نمی‌خورد.

۲. در مرحله تصویب برخی تلاشها از جانب نمایندگان کشورهای اسلامی مانند نمایندگی عربستان و مصر صورت گرفت؛ ولی این اقدامات نتیجه‌بخش نبود، به دلیل اینکه اعتراضات این کشورها به برخی مواد اعلامیه باعث تغییر و یا تعدیل آنها نگردید.

۳. در تدوین و تصویب میثاقین با توجه به بیداری کشورهای اسلامی و نیز افزایش تعداد کشورهای اسلامی از ۱۰ به ۲۱ کشور هماهنگی نسبی بین این کشورها باعث تعدیل برخی مواد مسئله‌ساز مانند ماده ۱۸ در خصوص آزادی تغییر دین گردید و مورد آزادی تغییر دین با تلاش مسلمانان کلا حذف گردید.

۴. در خصوص حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی باید اذعان داشت که کشورهای اسلامی هم‌آوا با سایر کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای سوسیالیستی سابق از گنجاندن هردو نسل حقوق در یک میثاق واحد حمایت می‌کردند؛ ولیکن در این خصوص نتوانستند راه به جایی برده و گروه کشورهای غربی به رهبری آمریکا توانستند دو نسل حقوق بشر را از هم جدا و در دو سند جداگانه ارایه کنند. با نگاهی موشکافانه می‌توان دریافت که معاهده‌ای کردن این نوع حقوق که بسیاری از کشورهای قدرتمند مخالف به رسمیت شناختن آن بودند، حتی در قالب یک میثاق جداگانه الزام‌آور؛ موفقیتی برای کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه محسوب می‌گردد.

۵. در نهایت نظریات مشارکت فعال و عدم مشارکت هردو با توجه به اسناد موجود قابل

رد بوده و نقش کشورهای اسلامی در پروژه منشور حقوق بشر و حتی اسناد آتی رو به رشد و امیدوار کننده بوده است.



منابع

منابع فارسی :

- آشوری، داریوش (۱۳۷۸) *دانشنامه سیاسی*، (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی)، تهران: انتشارات مروارید.
- مظفری، حسین (۱۳۸۸)، *کشورهای اسلامی و حقوق بشر*، نشر باز.
- جانسون، گلن (۱۳۷۷)، *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر نی.
- ارغون، محمد، *الاسلام، الاورویا، الغرب رهانات المعنی و ارادات الهیمنه*، ترجمه هاشم صالح، جاوید، محمدجواد، (۱۳۸۸)، *نظریه نسبیت در حقوق شهروندی*، مرکز مطالعات حقوق بشر، دانشگاه تهران.
- سازمان ملل متحد، اداره اطلاعات همگانی (۱۳۸۸)، *سازمان ملل متحد در دنیای امروز*، نشر آبارون.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۴۹)، *اسلام و حقوق بشر*، انتشارات صدر.
- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۸۳)، *فلسفه حقوق بشر*، نشر اسراء.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، نشر دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
- لاکور، والتر و رابین باری (۱۳۶۹)، *حقوق بشر از دیدگاه شرق و غرب*، ترجمه سیدعلی طبری پور، نشر توحید امیر کلا.
- مهرپور، حسن (۱۳۷۷)، *نظام بین المللی حقوق بشر*، نشر مؤسسه اطلاعات.
- محمودی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *حقوق بشر و چالشهای فرارو*، نشر نجم الهدی.
- مرکز مطالعات فرهنگی (۱۳۸۰)، *حقوق بشر از دیدگاه اسلام (آراء دانشمندان ایرانی)*، انتشارات الهدی.
- تاموشات، کریستیان، (۱۳۸۶)، *حقوق بشر*، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، نشر میزان.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، *حقوق بشر و آزادبهای بنیادین*، نشر دادگستر.
- میرعباسی، باقر (۱۳۹۰)، *مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی*، مرکز مطالعات حقوق بشر.
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۳)، *جهان شمولی حقوق بشر (دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی*

و اسلام)، «فصلنامه کتاب نقد»، ش ۳۶.

قایمی نیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، بررسی منظرهای انتقادی چهارگانه به مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله راهبرد، ش ۲۰.
ناصری، حسین (۱۳۸۵)، سنجش بنیادهای نظری و مواد اعلامیه جهانی با مبانی و آموزه‌های قرآنی، «نشریه مطالعات اسلامی»، ش ۷۱.

منابع انگلیسی و فرانسه :

20 - Irene Oh , Islamic Voices and the Definition of Human Rights, Journal of Church and State vol. 53 no. 3, pages 376–400

21- Rosinski, Moebius, Julien Neel, et al., L'illustration universelle des droits de l'Homme, Paris, Glénat en collaboration avec Amnesty international, 2006

22- Jeane Kirkpatrick, « Establishing a Viable Human Rights Policy », thirdworldtraveler.com, 1981. Consulté le

23 - Official Records of the General Assembly, plenary session, 1951-52-

24- Annotations on the Text of the Draft International Covenant on civil and Political Rights, op.cit. at: 105116-

25 - An Autobiography of Eleanor Roosevelt, New York, Harper, 1913

26 - Humphrey John p. Human rights and the united nations: A Great Adventure, University of Michigan, 1984

Site :

1- www.un.org

2- www.oic.com

اسناد:

1- UNIVERSAL DECLARATION OF HUMAN RIGHTS , at: <http://www.un.org/Depts/dhl/udhr/>

2- International Covenant on Civil and Political Rights , at: <http://www2>.

ohchr.org/english/law/ccpr.htm

3- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, at:
<http://www2.ohchr.org/english/law/cescr.htm>

